

MDOI-01-2026.0125
MNR--1-638FA8

بررسی شکاف سواد اقتصادی دانش‌آموزان و والدین در مواجهه با تورم و تغییرات قیمت‌ها

مژگان جعفر، مهشید ابراهیمی، پریسا شاه محمدیان

مدیریت آموزشگاه فرزانگان

دانش‌آموز آموزشگاه فرزانگان

معاونت آموزشگاه فرزانگان

چکیده

تورم تنها یک متغیر کلان اقتصادی نیست؛ تغییر مستمر سطح عمومی قیمت‌ها در محیط خانواده به مسئله‌ای تربیتی و تصمیمی تبدیل می‌شود. دانش‌آموزان و والدین، با وجود تجربه مشترک افزایش هزینه‌های زندگی، از نظر دسترسی به منابع اطلاعاتی، توانایی محاسبه ارزش واقعی پول، افق زمانی انتخاب و اختیار تصمیم‌گیری در شرایط یکسانی قرار ندارند. هدف این پژوهش تبیین ابعاد شکاف سواد اقتصادی میان این دو گروه و شناسایی سازوکارهایی است که تجربه تورم را به یادگیری اقتصادی یا بازتولید برداشت‌های نادرست تبدیل می‌کنند. مطالعه حاضر از نوع بنیادی با جهت‌گیری کاربردی و مبتنی بر تحلیل اسنادی و مرور انتقادی ساختاریافته منابع فارسی و انگلیسی است. منابع علمی و گزارش‌های نهادی قابل ردیابی با تمرکز بر انتشارات سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۶ بررسی شدند و آثار نظری قدیمی‌تر صرفاً برای بنیان‌گذاری مفهومی به کار رفتند. شواهد گردآوری‌شده با تفکیک دانش مفهومی، سواد محاسباتی، ادراک تورم، رفتار اقتصادی و تعامل خانوادگی تحلیل شد.

حاصل تلفیق نظری نشان می‌دهد که شکاف میان دانش‌آموز و والد لزوماً به معنای برتری دانشی یکی بر دیگری نیست؛ والدین ممکن است تجربه عملی بیشتری در مدیریت محدودیت بودجه داشته باشند، در حالی که دانش‌آموزان در استفاده از ابزارهای دیجیتال و مقایسه برخی اطلاعات توانمندتر باشند. در عین حال، افزایش دفعات گفت‌وگو درباره گرانی بدون دقت اطلاعات و فرصت تجربه عملی، به‌خودی‌خود تضمین‌کننده ارتقای سواد اقتصادی نیست. دستاورد مفهومی پژوهش، صورت‌بندی شکاف اقتصادی بین‌نسلی در چهار سطح شناختی، محاسباتی، تفسیری و رفتاری و پیشنهاد چارچوبی برای آموزش مشترک مدرسه و خانواده است. این نتایج حاصل تلفیق شواهد موجود است و نباید به‌عنوان برآورد میدانی شکاف در جامعه دانش‌آموزی ایران تعبیر شود.

کلمات کلیدی: سواد اقتصادی، سواد مالی، تورم، ادراک قیمت وشکاف بین‌نسلی.



مقدمه

زندگی اقتصادی کودک از زمانی آغاز نمی‌شود که نخستین درآمد مستقل خود را به دست می‌آورد. مشاهده گفت‌وگوهای مربوط به خرید، مقایسه قیمت خوراکی‌ها، دریافت پول توجیبی و مواجهه با محدودیت بودجه، پیش از ورود رسمی به بازار کار، مجموعه‌ای از برداشت‌های اقتصادی را در ذهن او شکل می‌دهد. بخش قابل توجهی از این برداشت‌ها به زبان نظریه‌های اقتصادی بیان نمی‌شود. دانش‌آموز ممکن است بدون آشنایی با اصطلاح «قدرت خرید» متوجه شود که مبلغ ثابت پول توجیبی، کالاهای کمتری نسبت به گذشته فراهم می‌کند. همین تجربه می‌تواند نقطه آغاز فهم نسبت میان قیمت، درآمد و انتخاب باشد. با این حال، آگاهی از تغییر قیمت یک کالا با درک تورم به‌عنوان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها یکسان نیست.

در خانواده، تصمیم‌های اقتصادی از توزیع منابع محدود میان خواسته‌های متفاوت پدید می‌آیند. والدین معمولاً مسئول تأمین هزینه‌های ضروری، برنامه‌ریزی برای مخارج پیش‌بینی‌نشده و حفظ تعادل درآمد و هزینه‌اند. دانش‌آموزان اغلب پیامدهای همین تصمیم‌ها را در تغییر الگوی مصرف خود تجربه می‌کنند. به همین دلیل، حتی هنگامی که والد و فرزند با افزایش قیمت یکسان روبه‌رو هستند، مسئله اقتصادی را از موقعیت اجتماعی و سطح مسئولیت متفاوتی می‌فهمند. برای یک والد، گران‌شدن خدمات حمل‌ونقل می‌تواند به معنای جابه‌جایی ردیف‌های بودجه باشد؛ برای نوجوان، شاید تنها به معنای کاهش تعداد سفرهای تفریحی یا افزایش هزینه رفت‌وآمد روزانه تلقی شود.

گزارش ارزیابی بین‌المللی سواد مالی دانش‌آموزان پانزده‌ساله در چرخه ۲۰۲۲، که در سال ۲۰۲۴ منتشر شد، نشان می‌دهد متوسط ۱۸ درصد از دانش‌آموزان در چهارده کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادیِ شرکت‌کننده در این بخش به سطح پایه سواد مالی نرسیده‌اند. همین گزارش رابطه معناداری میان زمینه اجتماعی‌اقتصادی و عملکرد سواد مالی و نیز میان برخی شکل‌های گفت‌وگوی مالی با والدین و نمره دانش‌آموزان گزارش می‌کند؛ با این وجود، تفسیر علی چنین روابطی مجاز نیست (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۴). این یافته‌ها یادآور می‌شوند که قرارگرفتن در معرض فعالیت‌های روزمره اقتصادی با کسب توانایی تحلیل آن فعالیت‌ها تفاوت دارد.

تغییرات قیمت‌ها در سال‌های نوجوانی از جنبه دیگری نیز اهمیت دارد. در این دوره، فرد به‌تدریج میان خواسته فوری و منفعت آینده تمایز می‌گذارد. او می‌آموزد هر خرید، به معنای چشم‌پوشی از گزینه‌ای دیگر است و نگهداری پول در شرایط رشد قیمت‌ها پیامدهایی برای امکان خرید آینده دارد. اگر آموزش اقتصادی تنها در سطح توصیه به صرفه‌جویی باقی بماند، دانش‌آموز ممکن است از فهم سازوکارهای تعیین قیمت، نقش درآمد حقیقی و تفاوت پس‌انداز اسمی و واقعی بازبماند. چنین کاستی‌ای صرفاً کمبود اطلاعات نیست؛ محدودشدن فرصت تمرین داوری اقتصادی است.

اهمیت سواد مالی در پژوهش‌های جدید به حفظ پول یا شناخت خدمات بانکی محدود نمی‌شود. این سواد به توانایی ارزیابی اطلاعات، سنجش پیامدهای انتخاب و استفاده سنجیده از ابزارهای مالی ارتباط دارد. (لوساردی و مسی ۲۰۲۳) در بررسی ارتباط سواد مالی و بهزیستی مالی، بر پیوند آموزش مالی با تصمیم‌گیری فردی و مشارکت مؤثر در فعالیت‌های اقتصادی تأکید کرده‌اند. بر این مبنا، سواد اقتصادی در پژوهش حاضر مفهومی وسیع‌تر از مهارت حسابداری شخصی دارد؛ زیرا فهم تورم، کمیابی منابع، هزینه فرصت و سازوکار تغییر قیمت را نیز شامل می‌شود. بستر دیجیتال سبب شده است دانش اقتصادی از مجرای واحدی منتقل نشود. والدین ممکن است برای ارزیابی وضعیت قیمت‌ها به تجربه خرید، اخبار رسمی یا تجربه همکاران اتکا کنند و فرزندان با مقایسه برخط قیمت‌ها و محتوای شبکه‌های اجتماعی مواجه باشند. دسترسی بیشتر به اطلاعات، به معنای اعتبار بیشتر آن نیست. حتی مقایسه سریع چند فروشگاه، بدون توجه به کیفیت کالا، هزینه ارسال یا تغییر مشخصات



محصول می‌تواند به برداشت نادرست منجر شود. در مقابل، تجربه خرید مکرر نیز بدون ثبت و مقایسه داده‌ها ممکن است تابع برجستگی چند قلم کالای پرمصرف باقی بماند.

از سوی دیگر، فشار تورمی می‌تواند ماهیت گفت‌وگوی خانوادگی را دگرگون کند. زمانی که خانواده درباره هزینه ثبت‌نام، پوشاک، وسایل آموزشی یا تغذیه تصمیم می‌گیرد، افزایش قیمت‌ها به موضوعی ملموس برای همه اعضا تبدیل می‌شود. اما امکان مشارکت دانش‌آموز در گفت‌وگوی محترمانه و متناسب با سن، با انتقال نگرانی مالی یا واگذاری بار مسئولیت بزرگسالانه به او تفاوت دارد. آموزش اقتصادی سازنده زمانی شکل می‌گیرد که واقعیت محدودیت بودجه توضیح داده شود، حق انتخاب متناسب با رشد کودک فراهم باشد و اضطراب اقتصادی به شیوه آموزش تبدیل نشود.

در پژوهش حاضر، خانواده نه فقط واحد مصرف و نه صرفاً منبع حمایت مالی، بلکه محیطی برای تولید و انتقال معنا درباره پول تلقی می‌شود. چنین نگاهی اجازه می‌دهد تفاوت میان دانش اقتصادی والدین و فرزندان در قالب رابطه‌ای پویا تحلیل شود. گاه والد آگاه‌تر است و مفهوم تورم را توضیح می‌دهد؛

گاه نوجوان به کمک ابزارهای محاسباتی یا منابع آموزشی، برداشت خانوادگی را تصحیح می‌کند.

بنابراین فرض وجود انتقال یک‌طرفه دانش از بزرگسال به کودک، پیش از بررسی شواهد، فرضی ناکافی است.

هدف مقاله حاضر آن است که با کنارهم‌گذاشتن مطالعات تربیتی، خانوادگی و اقتصاد رفتاری روشن کند شکاف سواد اقتصادی چگونه پدید می‌آید، از چه ابعادی تشکیل می‌شود و برای کاهش آن به چه نوع آموزش و تعامل نیاز است. تمرکز بر تورم و تغییر قیمت‌ها، امکان تبدیل مفهوم کلی سواد اقتصادی به تکالیف قابل مشاهده را فراهم می‌کند: تشخیص تفاوت قیمت و نرخ تورم، مقایسه هزینه سبد ثابت، محاسبه کاهش قدرت خرید، بررسی جایگزین‌های مصرفی و ارزیابی اعتبار اخبار قیمت. همین تکالیف می‌توانند مبنای برنامه درسی و پژوهش‌های میدانی بعدی باشند.

بیان مسئله

مسئله محوری پژوهش از یک ناسازگاری ظاهری آغاز می‌شود: اعضای خانواده هر روز اثر افزایش قیمت‌ها را می‌بینند، اما تجربه فراوان لزوماً به فهم دقیق اقتصادی نمی‌انجامد. مشاهده گران‌شدن کالای پرمصرف، شواهد مستقیمی درباره افزایش هزینه آن کالا فراهم می‌کند، ولی برای استنتاج درباره تورم عمومی، تغییر ارزش واقعی درآمد یا پیش‌بینی قیمت آینده کافی نیست. انتقال برداشت روزمره به حکم کلی اقتصادی نیازمند دانستن مفهوم شاخص قیمت، دوره مقایسه و حدود اطلاعات در دسترس است. تورم به معنای افزایش پایدار سطح عمومی قیمت‌ها در یک دوره زمانی است. تغییر قیمت نسبی زمانی رخ می‌دهد که قیمت یک کالا نسبت به کالاهای دیگر تغییر کند،

حتی اگر شاخص عمومی قیمت‌ها رفتار متفاوتی داشته باشد. همچنین کاهش نرخ تورم لزوماً به معنای ارزان‌شدن کالاها نیست؛ ممکن است قیمت‌ها همچنان افزایش یابند، اما آهنگ افزایش کمتر شود.

این تمایز برای کودکان و بزرگسالان اهمیت یکسانی دارد، زیرا اشتباه گرفتن کاهش شتاب رشد قیمت با کاهش سطح قیمت می‌تواند انتظارهای نادرست درباره هزینه‌های آینده ایجاد کند.

گزارش پیمایش بین‌المللی سواد مالی بزرگسالان در ۳۹ کشور و اقتصاد نشان می‌دهد بخشی از ضعف دانشی پاسخ‌گویان به کاربرد مفهوم تورم در موقعیت واقعی و درک بهره ساده و مرکب مربوط است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۳الف). بنابراین برخلاف تصور متعارف، بزرگسال‌بودن یا تجربه اداره هزینه خانواده به‌خودی‌خود برتری قطعی در درک مفهوم‌های اقتصادی ایجاد نمی‌کند. مسئله پژوهش صرفاً پرسیدن این سؤال نیست که «دانش‌آموزان چقدر می‌دانند؟» بلکه باید روشن شود والدین و فرزندان کدام ابعاد متفاوت از دانش و مهارت را در اختیار دارند.



برای نمونه، اگر هزینه سبدی از کالاهای یک خانواده از چهار میلیون واحد پولی به پنج میلیون واحد برسد، افزایش هزینه آن سبد در فاصله یادشده ۲۵ درصد است. این مثال فرضی فقط تغییر هزینه همان سبد را نشان می‌دهد و به‌تنهایی نرخ تورم رسمی را تعیین نمی‌کند. اگر درآمد اسمی خانواده در همان فاصله ۱۰ درصد رشد کرده باشد، افزایش درآمد الزاماً بهبود قدرت خرید را نشان نخواهد داد. تفاوت میان نرخ تغییر هزینه سبد و نرخ تغییر درآمد اسمی یکی از موقعیت‌های مناسب برای ارزیابی توانایی استدلال اقتصادی والد و فرزند است.

بخش دوم مسئله به ادراک تورم مربوط می‌شود. افراد غالباً قیمت‌ها را نه از مجموعه‌ای متوازن از کالاها، بلکه از خریدهای پرتکرار یا تغییرات چشمگیر به خاطر می‌سپارند. دو خانوار ممکن است با شاخص عمومی مشابه، تغییر هزینه متفاوتی تجربه کنند؛ زیرا ترکیب هزینه، محل سکونت،

سن اعضا و الگوی مصرف آنها یکسان نیست. بر این اساس، تفاوت ادراک تورم همیشه علامت ناآگاهی نیست و ممکن است ریشه در تفاوت واقعی سبد مصرف داشته باشد. پژوهش باید بتواند اثر تفاوت سبد خرید را از خطای محاسباتی و خطای تفسیر اطلاعات جدا کند.

سوی دیگر مسئله به شکل‌گیری انتظار تورمی مربوط می‌شود. نوجوان ممکن است بر مبنای چند تجربه اخیر نتیجه بگیرد «هر چیزی که امروز خریده نشود فردا گران‌تر است». والد نیز ممکن است بر پایه تجربیات گذشته، خرید زودهنگام را در همه موقعیت‌ها مناسب بداند. چنین برداشت‌هایی اگرچه از موقعیت‌های واقعی الهام می‌گیرند، لزوماً برای تمام کالاها و همه بازه‌ها صدق نمی‌کنند. پژوهش آزمایشی در آلمان نشان داده است آموزش مفهومی درباره تورم و سیاست پولی می‌تواند آگاهی و اعتماد پاسخ‌گویان را تغییر دهد، در حالی که الزاماً سطح عددی انتظارات تورمی آنان را جابه‌جا نمی‌کند (دراگر و نگیم، ۲۰۲۳). از این نتیجه می‌توان دریافت اصلاح دانش و اصلاح پیش‌بینی قیمت، دو پیامد متفاوت آموزشی‌اند.

یافته‌های مرتبط با دقت پیش‌بینی نیز بر دشواری موضوع می‌افزایند. (کامرفورد،۲۰۲۵) نشان داده است تأمل شناختی، توانایی حساب و سواد مالی، هر یک با کیفیت انتظارات تورمی و دقت پیش‌بینی ارتباط دارند. در محیط خانواده نیز صرف آشنایی با واژه تورم نمی‌تواند جانشین مهارت محاسبه درصد، سنجش شواهد و بازبینی برداشت اولیه شود. در نتیجه، شکاف سواد اقتصادی را باید در چند لایه بررسی کرد و از تقلیل آن به یک نمره کلی پرهیز داشت.

مشکل سوم به جامعه‌پذیری مالی و الگوهای ارتباطی مرتبط است. بسیاری از کودکان صرفه‌جویی را به‌صورت دستور رفتاری دریافت می‌کنند، نه نتیجه محاسبه هزینه فرصت. در برخی خانواده‌ها، بحث پول به موضوعی محرمانه تبدیل می‌شود و نوجوان از منطق تصمیم‌گیری بزرگسالان آگاه نمی‌ماند. در برخی دیگر، گفت‌وگوهای مکرر درباره گرانی در فضای اضطراب و سرزنش شکل می‌گیرد.

هیچ‌یک از این دو وضعیت لزوماً فرصت تمرین ارزیابی گزینه‌ها را فراهم نمی‌کند. حضور گفت‌وگو تنها یکی از شروط یادگیری است و کیفیت زبانی، محتوای صحیح و فرصت مشارکت باید جداگانه ارزیابی شوند.

برخی تفاوت‌ها نیز از ساختار قدرت و اختیار در خانواده سرچشمه می‌گیرند. والد ممکن است مهارت بودجه‌بندی داشته باشد، ولی به علت محدودیت درآمد توان انتخاب کالای مناسب‌تر را از دست بدهد. نوجوان شاید قیمت‌های چند فروشگاه را به‌درستی مقایسه کند، اما اجازه انتخاب نداشته باشد. از این رو، رفتار مشاهده‌شده همیشه بازتاب مستقیم دانش نیست. چنین تمایزی برای اجتناب از قضاوت نادرست درباره «تصمیم بد» یا «فقدان سواد» ضروری است؛ زیرا گاهی فرد گزینه بهتر را می‌شناسد ولی منابع لازم برای انتخاب آن را ندارد.



مسئله دیگر، وجود تفاوت نسلی در افق زمانی تصمیم است. هزینه‌های بلندمدت مانند مسکن، درمان و تأمین آینده بیشتر در مسئولیت والدین قرار دارد و خریدهای کم‌مقدار و نزدیک‌مدت برای بسیاری از دانش‌آموزان ملموس‌تر است. اگر ابزار سنجش هر دو گروه صرفاً شامل پرسش‌هایی درباره وام، بیمه و سرمایه‌گذاری باشد، مقایسه به سود بزرگسالان سوگیری پیدا می‌کند. در مقابل، ارزیابی فقط با مسائل خرید آنلاین و پول توجیبی ممکن است تجربه والدین را نادیده بگیرد. طراحی سنجه منصفانه باید تکالیف مشترک و تکالیف ویژه هر گروه را تفکیک کند.

افزون بر این، در دوره‌های بی‌ثباتی قیمت، خانواده‌ها ممکن است تصمیم‌های اقتصادی را به شکل واکنشی اتخاذ کنند. جابه‌جایی کالاهای مصرفی، کاهش کیفیت خرید یا حذف فعالیت‌های فرهنگی، صرفاً نتیجه سطح سواد اقتصادی نیست. شدت محدودیت بودجه، امنیت شغلی و دسترسی به شبکه‌های حمایتی نیز دخالت دارند. بنابراین هر مطالعه‌ای که شکاف دانشی را بدون متغیرهای زمینه‌ای بسنجد، در معرض نسبت‌دادن نابرابری ساختاری به ضعف فردی قرار می‌گیرد.

پژوهش حاضر با این ملاحظه، شکاف بین‌نسلی را در چهار پرسش سامان می‌دهد: والد و فرزند تورم را چگونه تعریف می‌کنند؟ تا چه اندازه تغییر قیمت و درآمد حقیقی را درست محاسبه می‌کنند؟

خبرها و تجربه‌های گرانی را با چه منابع و معیارهایی تفسیر می‌کنند؟ و سرانجام، این برداشت‌ها هنگام تخصیص منابع محدود چگونه به رفتار تبدیل می‌شوند؟ پاسخ نظری به این پرسش‌ها می‌تواند بنیانی برای طراحی ابزارهای میدانی فراهم کند، اما ادعای سنجش میزان شکاف در جمعیت معینی را در بر ندارد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

ضرورت آموزشی این موضوع از پیوند مستقیم مفهوم‌های اقتصادی با تجربه روزانه دانش‌آموز ناشی می‌شود. برخلاف برخی مباحث انتزاعی، تورم را می‌توان با داده‌های خرید، رسیدهای فروش و تغییر هزینه یک سبد ثابت آموزش داد. اگر دانش‌آموز بداند چرا بالا رفتن درآمد اسمی لزوماً قدرت خرید را افزایش نمی‌دهد، مهارتی کسب کرده است که در تصمیم‌های مصرف، پس‌انداز و انتخاب‌های آینده به کار می‌آید. این ظرفیت، سواد اقتصادی را از آموزش مجموعه‌ای از اصطلاحات به تربیت توان داوری ارتقا می‌دهد.

اهمیت خانوادگی مطالعه نیز کمتر از جنبه آموزشی آن نیست. روابط مالی بین نسل‌ها می‌توانند هم عامل انتقال دانش و هم عامل بازتولید خطا باشند. والدینی که نسبت به تفسیر اعداد یا خبرهای اقتصادی اطمینان بیش از حد دارند ممکن است ناخواسته الگوهایی از نتیجه‌گیری شتاب‌زده را منتقل کنند. از سوی دیگر، فرزندانی که صرفاً اطلاعات پراکنده فضای مجازی را معتبر می‌پندارند امکان دارد تجربه و محدودیت‌های واقعی خانواده را دست‌کم بگیرند. آموزش مشارکتی می‌تواند میان تجربه زیسته و تحلیل مستند پیوند برقرار کند.

گزارش کمیسیون اروپا درباره آموزش سواد مالی کودکان و جوانان، که در سال ۲۰۲۶ منتشر شده است، نشان می‌دهد برنامه‌های آموزشی معمولاً دانش را بهبود می‌دهند،

اما ارتقای دانش همیشه به تغییر رفتار واقعی منجر نمی‌شود. در این مرور، اثرهای گزارش‌شده برای بهبود دانش از کوچک تا متوسط متغیر بوده و بر اهمیت تمرین‌های تعاملی و مبتنی بر موقعیت تأکید شده است (کمیسیون اروپا، جانتا و الیور، ۲۰۲۶). ازاین‌رو، ضرورت پژوهش حاضر تنها اثبات لزوم آموزش نیست؛ مسئله شناسایی سازوکار عبور از «دانستن» به «عمل‌کردن» در زمینه خانوادگی و مدرسه‌ای است.

در سطح سیاست‌گذاری، نادیده‌گرفتن شکاف میان والد و فرزند می‌تواند اثربخشی برنامه درسی را کاهش دهد. فرض کنیم مدرسه روش مقایسه قیمت واحد کالا را آموزش می‌دهد،



اما خانواده از همان دانش‌آموز می‌خواهد خریدها را صرفاً بر مبنای ارزان‌ترین برچسب قیمت قضاوت کند. در این وضعیت، پیام آموزشی مدرسه با معیار رایج خانه ناسازگار می‌شود. برنامه‌ای که خانواده را فقط مخاطب اطلاع‌رسانی بداند، فرصت بازآموزی مشترک را از دست می‌دهد. ضروری است خانواده در طراحی تکلیف اقتصادی به‌عنوان شریک آموزشی دیده شود، نه موضوع ارزیابی اخلاقی.

از جنبه عدالت آموزشی نیز مسئله اساسی است. دانش‌آموزان دارای دسترسی بیشتر به ابزارهای دیجیتال، خدمات بانکی و تجربه انتخاب مستقل، فرصت تمرین متفاوتی نسبت به همسالان خود دارند. برتری در نمره سواد مالی ممکن است بخشی از همین تفاوت دسترسی را بازتاب دهد. بنابراین مداخله آموزشی باید برای خانواده‌های دارای محدودیت اقتصادی نیز قابل اجرا باشد و از تکالیفی که مستلزم خرید واقعی یا افشای اطلاعات مالی خصوصی‌اند پرهیز کند.

اهداف پژوهش

هدف اصلی

تبیین ابعاد، سازوکارها و پیامدهای شکاف سواد اقتصادی میان دانش‌آموزان و والدین در مواجهه با تورم و تغییرات قیمت‌ها و ارائه چارچوب مفهومی برای آموزش و سنجش آن.

اهداف فرعی

شناسایی تمایزهای مفهومی میان سواد اقتصادی، سواد مالی و سواد تورمی؛ تحلیل نقش تجربه خرید، مهارت محاسباتی و منابع اطلاعات در ادراک قیمت؛ توضیح شیوه‌های انتقال مستقیم و غیرمستقیم دانش اقتصادی در خانواده؛ تفکیک تفاوت دانشی از نابرابری فرصت و اختیار تصمیم‌گیری؛ مقایسه جهت‌گیری پژوهش‌های داخلی و خارجی؛ طراحی ابعاد عملیاتی پیشنهادی برای سنجش شکاف بین‌نسلی؛ و استخراج دلالت‌های آموزشی برای مدرسه و خانواده.

مبانی نظری

مفهوم سواد اقتصادی و مرز آن با سواد مالی

سواد اقتصادی در این مقاله به توانایی فهم روابط بنیادین اقتصادی و استفاده از آن فهم برای داوری درباره انتخاب‌ها اطلاق می‌شود. تشخیص محدودیت منابع، هزینه فرصت، تفاوت قیمت اسمی و واقعی، سازوکار عمومی تورم و نسبت میان درآمد و مصرف از مؤلفه‌های آن است. سواد مالی بخش نزدیک به زندگی فردی این منظومه را پوشش می‌دهد و به بودجه‌بندی، پس‌انداز، اعتبار، مدیریت خطر و استفاده آگاهانه از خدمات مالی توجه می‌کند. هم‌پوشانی این دو مفهوم گسترده است، اما یکی دانستن آنها می‌تواند مسئله تورم را فقط به «مدیریت پول» محدود سازد.

برای تحلیل رفتار خانواده، شناخت سه سطح دانش ضروری است. دانش گزاره‌ای به این معناست که فرد بتواند مفهوم تورم یا بهره را با عبارت درست توضیح دهد. دانش رویه‌ای در توانایی انجام محاسبه و مقایسه عینی تجلی می‌یابد.

دانش موقعیتی نیز زمانی آشکار می‌شود که فرد در شرایط محدودیت زمان، داده ناقص و چند گزینه متعارض، انتخاب خود را توجیه کند. ممکن است نوجوانی تعریف کتابی تورم را بداند،

اما نتواند اثر آن را بر خریدهای خود حساب کند؛ همان‌گونه که ممکن است والدی بودجه‌ای دقیق تنظیم کند، ولی تعریف رسمی شاخص قیمت را به‌درستی به زبان نیاورد.

سطح قیمت، تورم و درآمد حقیقی

تمایز بنیادی در آموزش تورم، فرق میان «تغییر قیمت یک کالا»، «سطح عمومی قیمت‌ها» و «نرخ تغییر سطح عمومی قیمت‌ها» است. شاخص قیمت یک سبد مرجع می‌تواند روندی کلی از تغییر هزینه خرید را نمایش دهد، ولی الزاماً بازتاب

دقیق تغییر هزینه هر خانواده نیست. با اختلاف ترکیب مصرف، تورم تجربه‌شده خانوارها نیز ممکن است متفاوت باشد. این نکته مانع آن می‌شود که تجربه متفاوت والد و فرزند به‌سرعت به درست یا نادرست بودن یکی از آنها تعبیر شود.

قدرت خرید، رابطه مقدار پول با کالاها و خدماتی است که می‌توان با آن خرید. در سطح مقدماتی، درآمد حقیقی را می‌توان با تعدیل درآمد اسمی بر اساس تغییر شاخص قیمت توضیح داد. در یک مثال آموزشی، اگر شاخص قیمت از ۱۰۰ به ۱۲۵ برسد و درآمد اسمی ثابت بماند، قدرت خرید آن درآمد در مقایسه با سال پایه کاهش یافته است. این مثال در چارچوب فرضی ثابت‌بودن ترکیب سبد و قابلیت مقایسه شاخص مطرح می‌شود و پیش‌بینی درباره اقتصاد واقعی نیست.

برای درک پس‌انداز نیز باید میان مقدار اسمی و ارزش واقعی تمایز گذاشت. نگهداری یک مبلغ معین، به معنای حفظ توان خرید همان مبلغ در آینده نیست. البته از این گزاره نمی‌توان توصیه عامی به خرید فوری هر کالا یا ورود به بازارهای پرخطر نتیجه گرفت. سواد اقتصادی مستلزم فهم هم‌زمان عدم قطعیت،

نیاز واقعی، هزینه نگهداری دارایی و محدودیت اطلاعات است. آموزشی که از تعریف تورم مستقیماً به توصیه‌های قطعی سرمایه‌گذاری برسد، مرز میان آموزش مفهومی و تجویز مالی ناموجه را از بین می‌برد.

جامعه‌پذیری اقتصادی در خانواده

(گادمونسون و دینز،۲۰۱۱) در الگوی جامعه‌پذیری مالی خانوادگی، ویژگی‌های فردی و خانوادگی را با تعاملات روزمره، آموزش هدفمند و پیامدهای دانش، نگرش و رفتار مالی مرتبط می‌کنند. این الگو کمک می‌کند دریابیم چرا داشتن والد دارای تحصیلات بیشتر تنها یکی از عوامل مرتبط است و کیفیت رابطه، الگوسازی عملی و فرصت تجربه نیز باید دیده شود. از این چشم‌انداز، خانه کلاس رسمی اقتصاد نیست، اما قواعد نانوشته‌ای درباره مصرف، بدهی، پس‌انداز و ارزش پول در آن ساخته می‌شود.

جامعه‌پذیری مستقیم زمانی رخ می‌دهد که والد درباره تفاوت نیاز و خواسته، هزینه یک خرید یا علت تغییر قیمت با فرزند گفت‌وگو کند. جامعه‌پذیری غیرمستقیم در مشاهده رفتارهای روزانه شکل می‌گیرد؛ مانند یادداشت مخارج، مقایسه کیفیت کالا یا واکنش به اخبار گرانی. وجه سوم، یادگیری تجربی است که در آن کودک مسئولیت محدود و واقعی متناسب با سن خود بر عهده می‌گیرد. در این شکل از یادگیری، اشتباه کوچک و قابل اصلاح می‌تواند از تکرار توصیه‌های کلی آموزنده‌تر باشد.

(لبارون و کلی،۲۰۲۱) در مرور یک دهه پژوهش جامعه‌پذیری مالی، سه مسیر عمده الگوبرداری از والدین، گفت‌وگوی والد و فرزند و تجربه عملی را برجسته کرده‌اند. این سه مسیر از نظر تأثیر تربیتی یکسان نیستند و امکان دارد در خانواده‌های مختلف با نسبت‌های متفاوتی حضور داشته باشند. برای موضوع تورم، تجربه عملی می‌تواند شامل پیگیری قیمت ثابت چند قلم کالا در بازه‌ای مشخص و گفت‌وگوی مشترک درباره علت تفاوت آنها باشد. مقصود آن نیست که کودک مسئول جبران فشار اقتصادی خانواده شود؛ هدف، فراهم‌کردن فرصت تحلیل است.

نگرش، قصد و رفتار اقتصادی

نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده (آیزن،۱۹۹۱) توضیح می‌دهد که رفتار تنها تابع آگاهی نیست و نگرش نسبت به رفتار، هنجارهای ذهنی و کنترل رفتاری ادراک‌شده نیز در شکل‌گیری قصد نقش دارند. در موضوع مصرف، دانش‌آموز ممکن است خرید مقایسه‌ای را مفید بداند، ولی فشار همسالان یا تبلیغات او را به انتخابی متفاوت متمایل کند. والد نیز ممکن است برای تنظیم بودجه انگیزه داشته باشد، اما کاهش ناگهانی درآمد توان عملی اجرای برنامه را محدود کند.

این نظریه اجازه می‌دهد عدم انطباق میان دانش و رفتار به‌صورت مسئله‌ای تحلیلی بررسی شود، نه نشانه ضعف شخصیتی. هنگامی که هزینه ضروری خانواده بیش از منابع قابل استفاده است، فرد ممکن است بر خلاف معیار مطلوب خود رفتار کند. از



این رو، شاخص‌هایی مانند «کمتر خرج‌کردن» یا «بیشتر پس‌اندازکردن» بدون توجه به ضرورت مصرف و دسترسی به منابع، معیار مناسبی برای داوری درباره سواد اقتصادی نیستند.

شناخت اجتماعی، هیجان و تفسیر گرانی

درک تورم از محاسبه عددی مستقل نیست، اما فقط به محاسبه محدود نمی‌شود. افزایش قیمت اقلام ضروری ممکن است واکنش عاطفی بیشتری نسبت به رشد قیمت کالایی کم‌مصرف ایجاد کند.

اعداد نیز در شرایط تنش و نگرانی از مسیر یکسانی تفسیر نمی‌شوند. وقتی والدین نگرانی مالی خود را بیان می‌کنند، کودک ممکن است بیش از معنای آماری خبر، لحن و واکنش آنان را به خاطر بسپارد. به همین دلیل باید میان «اطلاع‌رسانی درباره محدودیت» و «انتقال احساس ناامنی اقتصادی» تمایز نهاده شود.

در عمل، سواد اقتصادی مطلوب ترکیبی از دقت مفهومی، مهارت عددی، ارزیابی انتقادی شواهد و مدیریت تصمیم در شرایط هیجانی است. این ترکیب نه صرفاً در آزمون‌های دانشی و نه تنها در رفتار خرید به‌طور کامل آشکار می‌شود. شناسایی آن نیازمند تکالیف چندوجهی است که پاسخ عددی، استدلال کلامی و انتخاب عملی را کنار یکدیگر قرار دهند.

چارچوب نظری پژوهش

منطق تلفیق نظری

چارچوب این مطالعه با اتصال سه سطح شکل گرفته است: در سطح ساختاری، زمینه اقتصادی خانواده و امکان دسترسی به منابع آموزشی قرار دارد؛ در سطح تعاملی، الگوسازی والدین، کیفیت گفت‌وگو و تجربه تصمیم‌گیری مشترک عمل می‌کند؛ در سطح فردی، دانش مفهومی، توان محاسبه، ادراک تورم، نگرش و رفتار اقتصادی ظاهر می‌شوند. رابطه میان این سطوح یک‌طرفه فرض نمی‌شود. دانش‌آموز می‌تواند به کمک آموخته‌های مدرسه تفسیر والد را اصلاح کند و والد نیز می‌تواند محدودیت‌های واقعی بودجه را برای فرزند توضیح دهد.

چارچوب سنجش سواد مالی برنامه ارزیابی بین‌المللی دانش‌آموزان بر موقعیت‌هایی تأکید دارد که فرد در آنها با پول، تراکنش، برنامه‌ریزی، خطر و چشم‌انداز مالی روبه‌رو است. سند «چارچوب ارزیابی و تحلیل پیزا ۲۰۲۲» امکان تفکیک دانش محتوایی از فرایندهای شناختی و بافت استفاده از آن دانش را فراهم می‌کند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۲۳ب). اقتباس پژوهش حاضر از این چارچوب به معنای اجرای آزمون پیزا در ایران نیست؛ صرفاً منطق تفکیک موقعیت و توانایی در صورت‌بندی نظری به کار رفته است.

ابعاد چهارگانه شکاف

بعد نخست، شکاف شناختی است. این بعد به تفاوت در شناخت مفاهیمی چون تورم، تغییر قیمت نسبی، کمیابی منابع، هزینه فرصت و درآمد حقیقی اشاره دارد. دو فرد ممکن است درباره گرانی به نتیجه‌ای مشابه برسند، اما یکی بر مبنای تعریف دقیق و دیگری بر اساس برداشت شهودی سخن بگوید. تشخیص این تفاوت نیازمند پرسش‌های توضیحی است، نه فقط گزینه‌های صحیح و غلط.

بعد دوم، شکاف محاسباتی است. در این بعد، توانایی حساب درصد تغییر قیمت، مقایسه قیمت واحد، تشخیص تفاوت رشد درآمد اسمی و افزایش هزینه و محاسبه هزینه سبد ثابت بررسی می‌شود. این مهارت به قابلیت ریاضی وابسته است، ولی صرف توانایی انجام عملیات حسابی برای استفاده صحیح از عدد در یک مسئله اقتصادی کافی نیست. فرد باید بداند کدام کمیت را با کدام کمیت مقایسه می‌کند.

بعد سوم، شکاف تفسیری است. مبنای آن، تفاوت در اعتبارسنجی خبرها و درک حدود داده‌هاست. برای مثال، مشاهده دو برابر شدن قیمت یک قلم کالا در یک بازه، شاهد کافی برای دو برابر شدن نرخ تورم عمومی نیست. ارزیابی منبع، شناخت دوره زمانی گزارش و تشخیص تفاوت تجربه مصرفی خانواده با شاخص عمومی در این بعد قرار می‌گیرد. این سطح، پیوند سواد اقتصادی و سواد رسانه‌ای را آشکار می‌سازد.

بعد چهارم، شکاف رفتاری و تصمیمی است. این بعد در انتخاب میان کالاهای جایگزین، تنظیم هزینه متناسب با اولویت‌ها، مدیریت خریدهای هیجانی و توانایی توضیح پیامد انتخاب ظاهر می‌شود. با این حال، باید رفتار را نسبت به فرصت واقعی فرد تحلیل کرد. برای نمونه، نداشتن امکان پس‌انداز نزد خانوار کم‌درآمد به‌خودی‌خود نشانه سواد پایین نیست.

مسیرهای میانجی و تعدیل‌گر

کیفیت گفت‌وگو، خودکارآمدی مالی و فرصت تجربه، میانجی‌های احتمالی میان شرایط خانوادگی و عملکرد اقتصادی‌اند. وضعیت اقتصادی‌اجتماعی، سن، میزان تحصیل والدین، دسترسی دیجیتال، جنسیت و شدت مواجهه با گرانی را نیز می‌توان متغیرهای تعدیل‌گر بالقوه تلقی کرد. کاربرد واژه «احتمالی» در اینجا ضروری است؛ زیرا پژوهش اسنادی حاضر هیچ رابطه علی تازه‌ای را بر نمونه ایرانی آزمایش نکرده است.پیشنهاد عملیاتی پژوهش، استفاده از مجموعه‌ای از سنجه‌های متناظر در دو گروه است.

برای هر بعد، تکلیف مشترکی با پیچیدگی قابل مقایسه ارائه می‌شود؛ در کنار آن، تکالیفی متناسب با نقش و تجربه خاص والد یا دانش‌آموز نیز در نظر گرفته خواهد شد. فاصله نمرات خام تا زمانی که دشواری سؤال‌ها و اعتبار سنجه‌ها بین دو گروه بررسی نشده باشد، نباید «شکاف واقعی» نامیده شود. پژوهش میدانی آینده می‌تواند با آزمون هم‌ارزی سنجش، مقایسه را از نظر آماری قابل دفاع کند.

گزاره‌های راهنمای مطالعه

گزاره نخست آن است که افزایش تجربه خرید ممکن است توان تصمیم روزمره را تقویت کند، اما لزوماً به دانش دقیق مفهومی نینجامد. گزاره دوم می‌گوید گفت‌وگوی مالی زمانی ظرفیت آموزشی بیشتری دارد که اطلاعات آن دقیق و امکان پرسش‌گری فرزند فراهم باشد. گزاره سوم بر آن است که مهارت محاسبه و اعتبارسنجی رسانه‌ای می‌تواند ارتباط میان مواجهه با گرانی و نوع انتظار تورمی را تعدیل کند. گزاره چهارم می‌پذیرد که تفاوت رفتار اقتصادی والد و فرزند را بدون بررسی میزان اختیار و محدودیت منابع نمی‌توان به شکاف دانش فروکاست. این گزاره‌ها دستور کار نظری برای پژوهش آینده‌اند و نتیجه آزمون فرضیه محسوب نمی‌شوند.

پیشینه پژوهش

پیشینه داخلی

(سلیمی و رفاکار،۱۴۰۲) در مقاله «تحلیلی از برنامه درسی مالی در نظام آموزش و پرورش عمومی ایران» با رویکرد مرور پژوهش‌ها، جایگاه آموزش مالی در برنامه درسی را بررسی کردند. آنان از میان ۱۷۲ اثر شناسایی‌شده، ۲۴ اثر را برای تحلیل نهایی برگزیدند و بر ضرورت توجه بیشتر به مؤلفه‌های سواد مالی و روش‌های فعال تدریس تأکید کردند. اهمیت این کار در برجسته‌کردن مسئله محتوای درسی است؛ بااین‌همه، محور مطالعه مقایسه مستقیم درک تورم میان والد و دانش‌آموز نبود و نقش تفاوت‌های شناختی بین‌نسلی در آن به‌صورت مستقل سنجیده نشد.

(حامدی و شریفی گل‌زردی،۱۴۰۳) با به‌کارگیری رویکرد نظریه داده‌بنیاد، الگویی برای تربیت اقتصادی دانش‌آموزان متوسطه اول ارائه کردند. گزارش آنان از استخراج ۱۸ مقوله اصلی و ۸۵ مقوله فرعی حکایت دارد و نشان می‌دهد تربیت اقتصادی را باید



فراتر از آموزش چند اصطلاح محدود صورت‌بندی کرد. قوت این پژوهش در توسعه مفهومی متناسب با مقطع تحصیلی است. با وجود این، الگوی ارائه‌شده برای اندازه‌گیری فاصله دانش و ادراک قیمت در زوج‌های واقعی والد و فرزند طراحی نشده است.

(حاتمی و اصفهانی،۱۴۰۳) چارچوبی مفهومی برای برنامه درسی سواد مالی دوره متوسطه اول تدوین و با مشارکت متخصصان اعتباربخشی کردند. شش حیطه کسب درآمد، خرید کالا و خدمات، پس‌انداز، استفاده از اعتبار، سرمایه‌گذاری و حفاظت مالی در مدل آنان شناسایی شده است. اهمیت پژوهش در ایجاد ساختاری آموزشی برای دوره نوجوانی است. بااین‌حال، تورم به‌عنوان موقعیتی بین‌نسلی که هم والد و هم فرزند باید درباره یک تغییر قیمت استدلال کنند، در کانون موضوع مستقل آن قرار نداشت.

(سید علی آغا سعادت، یزدخواستی و صادقی آرانی ،۱۴۰۳) در مقاله‌ای فارسی‌زبان درباره دانش‌آموزان متوسطه مزارشریف افغانستان، رابطه سواد مالی والدین با سواد مالی دانش‌آموزان و نیز پیوند سواد مالی با جامعه‌پذیری و خودکارآمدی مالی را مطالعه کردند. بنا بر گزارش پژوهش، داده‌های ۲۸۲ دانش‌آموز و والدین آنان تحلیل و ارتباطات مورد انتظار تأیید شد. این مطالعه از جهت درنظرگرفتن هم‌زمان والد و فرزند نزدیک به موضوع حاضر است، اما باید تصریح کرد که جامعه مطالعه در افغانستان بوده و نتایج آن را نمی‌توان بدون آزمون به خانواده‌های ایرانی تعمیم داد. همچنین سنجش شکاف تورمی هدف اختصاصی مطالعه نبود.

(مولاپناه، نامور، راستگو، احمدلو و سلیمانی ،۱۴۰۳) در طراحی الگوی توسعه سواد مالی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، مؤلفه‌های دانش، رفتار و نگرش را تفکیک کرده‌اند. مطالعه آنان نشان می‌دهد متغیرهایی مانند تحصیلات والدین، درآمد و محل سکونت می‌توانند با ابعاد متفاوت سواد مالی ارتباط داشته باشند. این نتیجه در تشریح عوامل زمینه‌ای سودمند است، اما نمونه اصلی شامل دانشجویان است و الگو مستقیماً برای مقایسه دانش‌آموزان مدرسه با والدین تدوین نشده است.

(نصیری و جعفری،۱۴۰۴) رابطه آموزش اقتصاد در خانواده و دانشگاه را با رفتار اقتصادی دانشجویان مهندسی و نقش میانجی سواد اقتصادی بررسی کرده‌اند. مطالعه آنان به اهمیت پیوند آموزش محیط خانوادگی و آموزش رسمی توجه می‌کند و از این جهت با مسئله انتقال دانش مرتبط است. محدودیت استفاده از آن برای سؤال حاضر در تفاوت گروه سنی و محیط آموزشی نهفته است؛ دانشجوی دانشگاه در بسیاری از تصمیم‌ها آزادی عمل بیشتری از دانش‌آموز متوسطه دارد.

(سالکی، رنج‌پور و نوبهار،۱۴۰۴) در مطالعه مصرف‌کنندگان تبریز، ادراک تورم را با استفاده از داده‌های ۳۸۴ نفر بررسی کردند. یافته گزارش‌شده آنان نشان می‌دهد ادراک تغییر قیمت می‌تواند از اطلاعات رسمی فاصله بگیرد و عوامل رسانه‌ای و تغییرات بازارها در این برداشت نقش داشته باشند. اهمیت این پژوهش برای مقاله حاضر در نشان‌دادن استقلال نسبی ادراک تورم از نرخ رسمی است. البته داده‌های آن درباره مصرف‌کنندگان عمومی جمع‌آوری شده و رابطه درون‌خانوادگی ادراک والد و فرزند را اندازه‌گیری نکرده است.

(ابوالحسنی طرقی و حاتمی‌نسب،۱۴۰۴) نقش آموزش مبتنی بر پژوهش را در سواد مالی و رفتار مصرف‌گرایانه دانش‌آموزان ابتدایی بررسی کرده‌اند. در گزارش آنان، ابعاد مختلف سواد مالی اثر یکسانی بر رفتار مصرفی نداشته‌اند؛ دانش پایه و مدیریت خطر از برخی ابعاد دیگر مرتبط‌تر گزارش شده‌اند.

این تمایز نشان می‌دهد نباید همه مؤلفه‌های سواد مالی را از نظر پیامد رفتاری هم‌ارز دانست. بااین‌حال، پژوهش یادشده مقایسه مستقیم با والدین یا سنجش اختصاصی فهم تورم را دنبال نکرده است.

در مجموع، پژوهش‌های فارسی شواهدی درباره اهمیت برنامه درسی، جامعه‌پذیری خانوادگی و ادراک تورم فراهم می‌کنند. اما پیوند مستقیم این سه مسیر کمتر به‌صورت یک واحد تحلیلی مشترک بررسی شده است. فقدان چنین پیوندی به معنی نبود

مطلق پژوهش در همه پایگاه‌ها نیست؛ این جمع‌بندی تنها درباره مجموعه منابع قابل ردیابی بررسی‌شده در این مطالعه صدق می‌کند.

پیشینه خارجی

(فلچر و رایت،۲۰۲۴) در مطالعه‌ای درباره کودکان چهار تا شش‌ساله به بررسی رابطه جامعه‌پذیری مالی و فهم اولیه مسائل پولی پرداختند. مشارکت این پژوهش در گسترش سنجش سواد مالی به دوره پیش‌دبستانی است و نشان می‌دهد پیش‌نیازهای فهم اقتصادی قبل از نوجوانی شکل می‌گیرند. با وجود این، سن پایین شرکت‌کنندگان و تمرکز بر آشنایی ابتدایی با پول، تعمیم مستقیم نتیجه به تحلیل تورم در دوره متوسطه را محدود می‌کند.

(عبدالغفور و اختر،۲۰۲۴) با رویکرد آمیخته، جامعه‌پذیری مالی والدین و ویژگی‌های اجتماعی‌اقتصادی آنان را در نسبت با بهزیستی مالی نسل جوان بررسی کردند. مطالعه آنان تنوع الگوهای آموزش مستقیم و غیرمستقیم را نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که متغیرهای خانوادگی باید در کنار تعاملات تربیتی تحلیل شوند. چون جامعه مورد بحث عمدتاً جوانان در آستانه بزرگسالی است، یافته‌ها شواهد مستقیم درباره تفاوت محاسبه تورم در خانواده‌های دارای دانش‌آموز نیستند.

(سورجنته، سریدو، لانتس و شیم،۲۰۲۴) با استفاده از داده‌های طولی سه‌موجی، اعتبار مدل جامعه‌پذیری مالی خانوادگی را در دوره ورود به بزرگسالی آزمودند. آنان بسیاری از مسیرهای نظری را تأیید کردند، اما برای برخی مسیرهای میانجی شواهد لازم به دست نیاوردند. اهمیت این نتیجه برای تحقیق حاضر در هشدار نسبت به فرض ساده «دانش والد بیشتر، رفتار فرزند بهتر» است؛ اثرهای خانوادگی ممکن است مستقیم، غیرمستقیم یا وابسته به مرحله رشد باشند.

(اگنیو و سوتاردی،۲۰۲۵) با تحلیل داده‌های ۵۳۷۰ نوجوان نیوزیلندی به بررسی نقش گشودگی گفت‌وگوهای مالی خانواده و وضعیت رفاهی در اعتمادبه‌نفس، قصد و رفتار مالی پرداختند. یافته‌ها حاکی از رابطه زمینه خانوادگی با نوع مشارکت مالی نوجوان و نیز فاصله میان اعتمادبه‌نفس، نیت و اقدام عملی است.

این نتیجه برای پژوهش حاضر اهمیت دارد؛ زیرا توانایی اظهارشده در فهم قیمت‌ها نباید معادل اجرای تصمیم درست تلقی شود.

(کوردرو و ماتئوس‌رومرو،۲۰۲۶) با داده‌های اسپانیایی پیزا ۲۰۲۲ و روش تحلیل چندسطحی، رابطه تعاملات مالی خانوادگی با عملکرد سواد مالی نوجوانان را بررسی کردند. ارتباط مثبت فعالیت‌های خانگی و گفت‌وگوهای مالی با عملکرد، پس از کنترل برخی متغیرهای زمینه‌ای نیز گزارش شده است و شدت این ارتباط برای گروه‌ها یکسان نبوده است. با این وجود، پژوهش مقطعی است و به گفته نویسندگان نمی‌توان از آن علیت استنتاج کرد. تمرکز آن بر سواد مالی عمومی است، نه سنجش هم‌زمان ادراک تورم والد و فرزند با تکلیف یکسان.

مرور مطالعات خارجی نشان می‌دهد پژوهش‌ها از توصیف میزان دانش مالی به سوی بررسی فرآیندهای خانوادگی و شرایط زمینه‌ای حرکت کرده‌اند. با این حال، بسیاری از مطالعه‌ها یک نسل را مستقیماً سنجیده و درباره نسل دیگر از طریق گزارش همان گروه استنتاج کرده‌اند. مسئله مشترک دیگر آن است که «گفت‌وگو درباره پول» غالباً با فراوانی سنجیده شده و اعتبار مفهومی محتوای گفت‌وگو یا دقت محاسبات تورمی کمتر در مرکز اندازه‌گیری قرار گرفته است.

شکاف و نوآوری پژوهشی

شکاف نخست، جدایی دو مسیر مطالعاتی است: پژوهش‌های سواد مالی نوجوانان عمدتاً آموزش و توانایی فردی را بررسی می‌کنند، در حالی که پژوهش‌های ادراک تورم بیشتر بر پاسخ‌گوی بزرگسال و رابطه او با اخبار، تجربه مصرفی و انتظارات آینده



تمرکز دارند. مقاله حاضر این دو مسیر را در واحد تحلیلی «تعامل والد و دانش‌آموز در مواجهه با تغییر قیمت» به هم متصل می‌کند.

شکاف دوم، ابهام در مفهوم تفاوت بین‌نسلی است. پایین‌تر بودن نمره یک گروه در آزمونی عمومی الزاماً به معنای ضعف همه‌جانبه آن نیست. نوآوری مفهومی مقاله در تفکیک چهار وجه شناختی، محاسباتی، تفسیری و رفتاری است. این تفکیک، امکان شناسایی شکاف‌های ناهم‌جهت را فراهم می‌کند؛ برای مثال ممکن است والد در تنظیم هزینه ضروری توانمندتر باشد و دانش‌آموز در مقایسه سریع و مستند قیمت واحد.

شکاف سوم، نبود توجه کافی به کیفیت انتقال دانش است. فراوانی گفت‌وگو درباره گرانی، بدون سنجش دقت محتوای آن، معیار آموزشی کاملی محسوب نمی‌شود. پژوهش حاضر میان گفت‌وگوی توضیحی، گفت‌وگوی مبتنی بر شواهد، الگوبرداری عملی و گفت‌وگوی اضطراب‌آفرین تمایز می‌گذارد و پیشنهاد می‌کند در مطالعات آینده کیفیت تعامل به‌طور مستقل سنجیده شود.

چهارمین نوآوری در پیوند مفهومی شکاف دانش با محدودیت فرصت قرار دارد. این مقاله هشدار می‌دهد که تفاوت در پس‌انداز یا خرید نباید بدون کنترل محدودیت بودجه به تفاوت سواد منتسب شود. چنین تمایزی برای طراحی آموزش عادلانه ضروری است. حاصل نهایی، چارچوبی توضیحی و مجموعه‌ای از شاخص‌های پیشنهادی است؛ نه ابزار روان‌سنجیِ از پیش اعتبارسنجی‌شده و نه نتیجه پیمایش میدانی.

روش تحقیق

الف) نوع و رویکرد پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی با دلالت کاربردی و از نظر شیوه گردآوری و تحلیل داده‌ها، اسنادی و کتابخانه‌ای است. راهبرد اصلی، مرور انتقادی ساختاریافته و تلفیق مفهومی شواهد موجود بوده است.

انتخاب این روش از ماهیت سؤال ناشی می‌شود: پیش از سنجش آماری میزان شکاف در جامعه دانش‌آموزان لازم است معلوم شود شکاف دقیقاً چه ابعادی دارد، پژوهش‌های پیشین کدام مؤلفه‌ها را سنجیده‌اند و چه محدودیت‌هایی در انتقال نتیجه میان گروه‌های سنی وجود دارد.

این مطالعه مرور نظام‌مند کامل به معنای ثبت پیشاپیش پروتکل، بازیابی فراگیر تمامی رکوردهای پایگاه‌ها و ارزیابی مستقل هر مقاله توسط چند داور نیست. بر همین اساس هیچ نمودار جریان با تعداد ساختگی رکوردهای بازیابی‌شده یا کنارگذاشته‌شده ارائه نمی‌شود. برای امکان بازتولید دانشگاهی، فرایند جست‌وجو، غربالگری و تحلیل به شکل دستورالعمل روشن گزارش شده است و باید هنگام اجرای مرور جامع در پایگاه‌های اشتراکی با ثبت تاریخ جست‌وجو و تعداد رکوردها تکمیل شود.

ب) جامعه اسنادی و محدوده زمانی و مکانی

جامعه اسنادی بالقوه شامل مقاله‌های پژوهشی داوری‌شده، کتاب‌ها و فصل‌های علمی، گزارش‌های منتشرشده توسط نهادهای معتبر آموزشی و اقتصادی و نوشته‌های روش‌شناختی قابل ردیابی است. بازه مرجع برای شواهد روزآمد سال‌های ۲۰۲۲ تا اکتبر ۲۰۲۶ تعیین شد و برای آثار مبنایی مرتبط با نظریه جامعه‌پذیری مالی، رفتار برنامه‌ریزی‌شده و روش مرور پژوهش از محدودیت زمانی صرف‌نظر گردید. سال‌های هجری شمسی منابع فارسی مطابق شناسنامه مجله درج شده‌اند.

در قلمرو مکانی، پژوهش‌های ایران اولویت مفهومی دارند و آثار فارسی‌زبان با جامعه آماری خارج از ایران به‌صورت صریح از آثار مبتنی بر نمونه ایرانی تفکیک شده‌اند. مطالعات اروپایی، آمریکایی، نیوزیلندی و آسیایی برای مقایسه سازوکارهای انتقال دانش و حدود تعمیم استفاده شده‌اند.



این دامنه جغرافیایی به معنای برابری شرایط تورمی و آموزشی کشورها نیست؛ تفاوت شرایط زمینه‌ای بخشی از ارزیابی شواهد را تشکیل می‌دهد.

ج) ابزار و فرایند گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده، فرم استخراج اطلاعات کتاب‌شناختی و محتوایی بوده است که برای هر اثر، نام کامل نویسندگان، سال انتشار، عنوان، نشریه یا ناشر، شناسه دیجیتال یا نشانی معتبر، جامعه مطالعه، روش، سازه‌های سنجیده‌شده، یافته اصلی و محدودیت تعمیم را ثبت می‌کند. دسترسی به شناسنامه آثار از طریق وبگاه ناشران، نمایه‌های علمی و صفحات رسمی مجلات یا مؤسسات پژوهشی بررسی شد.

برای جست‌وجوی بازتولیدپذیر پیشنهاد می‌شود پایگاه‌های Scopus، Science of Web و ScienceDirect در بخش انگلیسی و Magiran، نورمگز، SID و پایگاه مجلات دانشگاهی در بخش فارسی به کار گرفته شوند. نام‌بردن از این پایگاه‌ها به معنی دسترسی کامل و اجرای جست‌وجوی نهایی در اشتراک همه آنها طی نگارش حاضر نیست. راهبردهای نمونه جست‌وجو در بخش انگلیسی عبارت‌اند از: (literacy inflation OR literacy economic OR literacy financial) AND (family OR parent) AND (adolescent OR student) و نیز (price OR perception inflation) AND (changes education household OR cializationso financial). در بخش فارسی، ترکیب‌های «سواد اقتصادی و دانش‌آموز و والدین»، «سواد مالی و خانواده»، «ادراک تورم و خانوار» و «تربیت اقتصادی و تغییر قیمت» مناسب‌اند. گام نخست گردآوری، شناسایی آثار مرتبط با هر یک از سه محور سواد اقتصادی، جامعه‌پذیری خانوادگی و ادراک تورم است. در گام دوم، عنوان و چکیده بررسی می‌شود تا آثار نامرتبط با گروه سنی، سازه یا تصمیم اقتصادی از هسته اصلی کنار گذاشته شوند. گام سوم شامل بررسی متن قابل دسترس یا دست‌کم شناسنامه و چکیده ناشر است. گام چهارم، ثبت تعارض احتمالی در تاریخ چاپ آنلاین و شماره مجله است. هرگاه داده‌ای مانند شماره صفحه یا شناسه دیجیتال تأیید نشود، آن داده به کتاب‌نامه افزوده نمی‌شود. معیار ورود، ارتباط مستقیم یا نظریِ مستدل با سؤال پژوهش و قابلیت ردیابی کتاب‌شناختی است. پژوهش‌هایی که فقط درباره عملکرد مالی شرکت‌ها هستند یا فاقد ارتباط روشن با یادگیری، ادراک قیمت یا خانواده‌اند، برای هسته شواهد مناسب نیستند. مطالب رسانه‌ای فاقد روش پژوهش و منابع غیرقابل‌راستی‌آزمایی نیز در تحلیل علمی به‌عنوان شاهد تجربی استفاده نمی‌شوند.

با این‌حال، گزارش‌های رسمی نهادهایی مانند سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و کمیسیون اروپا در رده شواهد نهادی جای می‌گیرند، نه مقاله تجربی مستقل.

د) شیوه تحلیل داده‌ها و مراحل اجرایی

مرحله اول، یکسان‌سازی تعریف سازه‌هاست. در این مرحله مشخص می‌شود هر منبع «سواد مالی» را به دانش، نگرش، رفتار یا ترکیبی از آنها اطلاق کرده است. مطالعه‌ای که تنها میزان اعتمادبه‌نفس مالی را اندازه‌گیری کرده، نباید شاهد مستقیم درباره دقت محاسبه تورم تلقی شود. همین قاعده برای ادراک تورم، انتظار تورمی و نرخ تورم رسمی برقرار است. تفکیک تعریف‌ها شرط جلوگیری از ترکیب ناموجه یافته‌هاست.

مرحله دوم، تعیین واحد تحلیل است. برای پژوهش حاضر، واحد اولیه استخراج «ادعای پژوهش همراه با زمینه و روش تولید آن» است، نه صرفاً جمله‌ای جذاب از چکیده. برای مثال، ادعای وجود رابطه میان گفت‌وگوهای مالی و نمره سواد باید با نوع طرح، سن پاسخ‌گویان، متغیرهای کنترلی و ماهیت مقطعی یا طولی مطالعه ثبت شود. این رویه مانع تبدیل ارتباط آماری به رابطه علی می‌شود.



مرحله سوم، کدگذاری موضوعی است. کدهای اولیه شامل تعریف تورم، مهارت درصد، تفاوت درآمد حقیقی و اسمی، ادراک قیمت، منبع اطلاع، الگوسازی والد، کیفیت گفت‌وگو، اختیار انتخاب و محدودیت منابع هستند. هر ادعای استخراج‌شده می‌تواند در بیش از یک دسته قرار گیرد، مشروط بر آنکه دلیل طبقه‌بندی ثبت شود. در ادامه، کدهای هم‌پوشان به چهار بعد اصلی شکاف پیوند داده می‌شوند. ساختار کدگذاری از پیش بر مبنای سؤال تحقیق طراحی شده و در مواجهه با داده متناقض قابلیت اصلاح دارد.

مرحله چهارم، مقایسه درون‌گروهی و بین‌گروهی شواهد است. مطالعات نوجوانان جدا از مطالعات بزرگسالان و جوانان دانشگاهی ارزیابی می‌شوند؛ سپس سازوکارهای قابل قیاس، مانند الگوبرداری یا تفاوت دانش و رفتار، کنار هم قرار می‌گیرند. برای جلوگیری از تعمیم بیش از حد، نتیجه حاصل از یک مطالعه شهری به کل یک کشور یا همه گروه‌های سنی نسبت داده نمی‌شود. گزارش‌های بین‌المللی نیز با قید کشورها و جمعیت شرکت‌کننده نقل می‌شوند.

مرحله پنجم، داوری درباره کیفیت شواهد است. در پژوهش تجربی، نحوه نمونه‌گیری، اندازه نمونه، اعتبار ابزار، وجود کنترل‌های زمینه‌ای و سازگاری نتیجه با طرح مطالعه بررسی می‌شود. در پژوهش اسنادی، شفافیت انتخاب آثار و امکان ردیابی منابع اهمیت دارد. گزارش نهادی برای تشریح الگوی کلان مناسب است، اما در غیاب داده خانوادگیِ زوجی نمی‌تواند اندازه شکاف میان والد و فرزند را تعیین کند. ارزیابی کیفیت در این متن به‌صورت انتقادی و کیفی انجام شده و نمره کمی استانداردشده به آثار داده نشده است.

مرحله ششم، تلفیق و ساخت گزاره نظری است. یافته‌های همسو برای نشان‌دادن مسیرهای نسبتاً پایدار کنار هم گذاشته می‌شوند، اما یافته‌های ناسازگار حذف نمی‌شوند. برای نمونه، شواهدی که در آنها گفت‌وگوی خانوادگی با سواد بالاتر همراه است در کنار شواهدی قرار می‌گیرد که آموزش مستقیم اثر روشن ندارد. تبیین پیشنهادی باید بتواند احتمال تفاوت کیفیت گفت‌وگو، سن پاسخ‌گو، زمینه اقتصادی و شیوه سنجش را در نظر بگیرد. حاصل این فرایند، چارچوب چهاروجهی معرفی‌شده در مقاله است.

مرحله هفتم، طراحی مسیر آزمون تجربی است. در یک مطالعه آتی می‌توان ابتدا با مصاحبه شناختی، فهم والد و فرزند از سؤال‌های تورمی را بررسی کرد و سپس مجموعه‌ای از سنجه‌های متناظر ساخت. هر زوج والد و فرزند باید به مسائل مشترکی درباره تغییر قیمت و سبد مصرف پاسخ دهد و نمرات پس از بررسی اعتبار محتوایی و هم‌ارزی سنجش مقایسه شوند.

در تحلیل بعدی، مدل چندسطحی یا داده‌های زوجی می‌توانند وابستگی پاسخ‌های اعضای یک خانواده را لحاظ کنند. مقایسه نمرات بدون چنین تمهیداتی ممکن است به برآورد گمراه‌کننده شکاف بینجامد.

در ادبیات روش پژوهش، (گرنت و بوث، ۲۰۰۹) تمایز انواع مرور را بر اساس جست‌وجو، ارزیابی، تلفیق و تحلیل توضیح داده‌اند. (اسنایدر، ۲۰۱۹) نیز تأکید می‌کند مرور ادبیات وقتی روش پژوهش محسوب می‌شود که انتخاب و تحلیل شواهد شفاف باشد. این دو مبنا علت انتخاب عنوان «مرور انتقادی ساختاریافته» برای متن حاضر را روشن می‌کنند؛ زیرا داده‌های خام یک پیمایش جدید تولید نشده و دسترسی به همه پایگاه‌های اشتراکی نیز ادعا نشده است.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تلفیقی منابع نشان می‌دهد که تجربه مشترک گرانی، لزوماً به درک مشترک تورم منتهی نمی‌شود. والد و فرزند یک واقعیت اقتصادی را از جایگاه‌های متفاوتی تجربه می‌کنند: یکی مسئولیت پیوسته بودجه خانوار را دارد و دیگری بیشتر با محدودیت انتخاب‌های شخصی روبه‌روست. تفاوت این نقش‌ها می‌تواند شکافی در نوع دانش ایجاد کند، اما وجود تفاوت



به‌خودی‌خود نشان نمی‌دهد کدام نسل به‌صورت کلی باسوادتر است. نتیجه نظری مطالعه آن است که داوری معتبر باید به جای مقایسه تک‌نمره‌ای، کیفیت فهم و کاربرد دانش را در موقعیت‌های هم‌ارز بررسی کند.

از میان ابعاد چهارگانه، شکاف شناختی و محاسباتی با طراحی مسئله‌های استاندارد قابل بررسی‌ترند. برای مثال می‌توان سنجید پاسخ‌گو تفاوت افزایش سطح قیمت و کاهش نرخ تورم را می‌فهمد یا می‌تواند اثر تغییر هزینه سبد را محاسبه کند. شکاف تفسیری پیچیده‌تر است؛ زیرا تجربه واقعی سبد مصرف و منابع اطلاعاتی بر ادراک فرد تأثیر می‌گذارند. شکاف رفتاری نیز به اختیار تصمیم و محدودیت درآمد وابسته است. نتیجه آنکه سنجش جامع باید علاوه بر صحت پاسخ، منطق استدلال و فرصت عمل را ثبت کند.

یافته مهم دیگر، ضرورت پرهیز از فرض انتقال یک‌طرفه دانش است. در خانواده‌هایی که والدین در توضیح مفاهیم اقتصادی توانمندترند، انتقال آگاهی از بزرگسال به نوجوان قابل انتظار است. در برخی موقعیت‌ها نیز دانش‌آموز می‌تواند مهارت مقایسه دیجیتال یا محاسبه سریع را وارد گفت‌وگوی خانوادگی کند. این ظرفیت یادگیری دوطرفه، در صورتی سودمند خواهد بود که هیچ‌یک از دو گروه به صرف سن یا دسترسی به فناوری، برتری معرفتی قطعی برای خود قائل نباشد. بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود آموزش تورم در مدرسه از مثال‌های محدود و قابل کنترل شروع شود: ثبت قیمت واحد چند کالای مشابه در دو زمان، محاسبه درصد تغییر، بررسی علت تفاوت میان فروشگاه‌ها و گفت‌وگو درباره تغییر قدرت خرید یک مبلغ ثابت. بهتر است والدین در بخش توضیح و بازبینی داده مشارکت کنند، نه در ارائه اطلاعات محرمانه درآمد و بدهی خانواده. معلم نیز باید یادآوری کند داده چند کالا جای شاخص رسمی قیمت را نمی‌گیرد و هیچ مثال آموزشی نباید به توصیه قطعی درباره خرید دارایی تبدیل شود.

دلالت سیاستی مقاله، حرکت از کارگاه‌های کوتاه صرفاً اطلاعاتی به برنامه‌های تداوم‌دار و تعاملی است. آموزش مشترک باید سه توانایی را هم‌زمان تقویت کند: دقت در تعریف و محاسبه، قدرت نقد منابع خبری و امکان گفت‌وگوی محترمانه پیرامون انتخاب اقتصادی. برای خانواده‌هایی که منابع مالی کمتری دارند، استفاده از داده‌های فرضی یا قیمت‌های عمومی، فرصت برابر برای مشارکت ایجاد می‌کند. معیار موفقیت برنامه نیز باید از حفظ اصطلاحات فراتر رود و توان توجیه انتخاب در موقعیت‌های متنوع را شامل شود.

محدودیت‌های پژوهش

مهم‌ترین محدودیت آن است که پژوهش حاضر اسنادی است و داده میدانی از زوج‌های واقعی والد و دانش‌آموز جمع‌آوری نکرده است. بنابراین درباره میزان عددی شکاف، تفاوت‌های استانی یا اثر علت و معلولی آموزش خانوادگی در ایران نتیجه‌گیری نمی‌کند.

محدودیت دوم، دسترسی نامتوازن به متن کامل برخی نشریات و پایگاه‌های اشتراکی است؛ در مواردی اطلاعات از شناسنامه و چکیده رسمی اثر استخراج شده و امکان بررسی همه جزئیات ابزار و تحلیل وجود نداشته است. محدودیت سوم، ناهمگونی گروه‌های سنی، بسترهای اقتصادی و تعریف سواد مالی در مطالعات است که انجام فراتحلیل عددی معنادار را در این متن نامناسب می‌سازد.

پژوهش آینده بهتر است با نمونه‌گیری زوجی والد و دانش‌آموز، اجرای تکالیف تورمی مشترک و بررسی هم‌ارزی ابزار آغاز شود. افزودن مصاحبه کوتاه درباره علت پاسخ‌ها می‌تواند میان خطای محاسبه، تفاوت سبد مصرف و اثر منابع رسانه‌ای تمایز ایجاد کند. استفاده از مطالعه طولی نیز به روشن‌شدن جهت تغییر دانش پس از برنامه آموزشی کمک خواهد کرد. تا پیش از چنین

پژوهشی، چارچوب ارائه‌شده را باید الگویی برای صورت‌بندی پرسش‌های دقیق‌تر دانست، نه ادعایی قطعی درباره برتری یک نسل بر نسل دیگر.

فهرست منابع

منابع فارسی

ابوالحسنی طرقی، فاطمه، و حاتمی‌نسب، سید حسن. (۱۴۰۴). نقش آموزش مبتنی بر پژوهش در بهبود سواد مالی و رفتار مصرف‌گرایانه دانش‌آموزان مقطع ابتدایی. مدیریت و چشم‌انداز آموزش، ۷(۴)، ۷۱–۸۷. https://www.magiran.com/volume/۲۴۵۸۶۰

حاتمی، جواد، و اصفهانی، نفیسه. (۱۴۰۳). تبیین و اعتباربخشی چارچوب مفهومی الگوی برنامه درسی سواد مالی برای دوره متوسطه اول. نظریه و عمل در برنامه درسی، ۱۲(۲۳)، ۱۸۷–۲۱۴. https://www.magiran.com/paper/۲۷۹۲۲۶۸

حامدی، علی‌اکبر، و شریفی گل‌زردی، فاطمه. (۱۴۰۳). ارایه مدل تربیت اقتصادی دانش‌آموزان متوسطه اول بر مبنای رویکرد گراندد تئوری. مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال، ۱(۱)، ۴۶–۵۹. https://doi.org/۱۰,۶۱۸۳۸/medda.۱,۱,۴

سالکی، ژیلا، رنج‌پور، رضا، و نوبهار، الهام. (۱۴۰۴). ادراک تورم و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: نمونه شهر تبریز). پژوهش‌ها و چشم‌اندازهای اقتصادی، ۲۵(۲)، ۳۶۹–۴۰۷. https://www.magiran.com/paper/۲۸۶۹۲۵۶

سعادت، سید علی آغا، یزدخواستی، علی، و صادقی آرانی، زهرا. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر سواد مالی بر جامعه‌پذیری و خودکارآمدی مالی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان دوره متوسط در افغانستان). پژوهش‌های رهبری آموزشی، ۸(۳۰)، ۹۶–۱۲۹. https://www.magiran.com/volume/۲۲۲۰۴۷

سلیمی، لادن، و رفاکار، الهه. (۱۴۰۲). تحلیلی از برنامه درسی مالی در نظام آموزش و پرورش عمومی ایران. رویکردی نو بر آموزش کودکان، ۵(۲)، ۳۵–۴۵. https://www.magiran.com/volume/۲۰۶۴۲۲

مولاپناه، محسن، نامور، یوسف، راستگو، اعظم، احمدلو، مجید، و سلیمانی، توران. (۱۴۰۳). طراحی الگوی توسعه سواد مالی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان. مدیریت و چشم‌انداز آموزش، ۶(۱)، ۶۵–۹۸. https://www.magiran.com/volume/۲۱۸۳۳۰

نصیری، فریده، و جعفری، سکینه. (۱۴۰۴). پیش‌بینی رفتار اقتصادی، براساس آموزش اقتصاد در خانواده و دانشگاه، با میانجیگری سواد اقتصادی. آموزش مهندسی ایران، ۲۷(۱۰۵)، ۱۱۷–۱۳۵. https://www.magiran.com/volume/۲۳۵۴۷۷

منابع انگلیسی

-Agnew, Steve, & Sotardi, Valerie A. (2025). Family financial socialisation and its impact on financial confidence, intentions, and behaviours among New Zealand adolescents. Journal of Family and Economic Issues, 46, 246–258. https://doi.org/10.1007/s10834-024-09990-8

-Ajzen, Icek. (1991). The theory of planned behavior. Organizational Behavior and Human Decision Processes, 50(2), 179–211. https://doi.org/10.1016/0749-5978(91)90020-T

-Comerford, David A. (2025). Cognitive reflection, arithmetic ability and financial literacy independently predict both inflation expectations and forecast accuracy. International Journal of Forecasting, 41(2), 517–531. https://doi.org/10.1016/j.ijforecast.2024.06.011

-Cordero, Jose Manuel, & Mateos-Romero, Lucía. (2026). Exploring the role of family environment in explaining financial literacy levels of students: Evidence from Spain. Journal of Family and Economic Issues, 47, 595–610. https://doi.org/10.1007/s10834-026-10090-y

-Drager, Lena, & Nghiem, Giang. (2023). Inflation literacy, inflation expectations, and trust in the central bank: A survey experiment (CESifo Working Paper No. 10539). CESifo Working Papers. https://doi.org/10.2139/ssrn.4506325

-European Commission, Directorate-General for Education, Youth, Sport and Culture, Expert Network on Economics and Sociology of Education and Training, Janta, Barbara, & Oliver, Jake. (2026). Financial literacy among children and young adults in Europe. Publications Office of the European Union. https://doi.org/10.2766/6996369



-Fletcher, Mary, & Wright, Robert. (2024). Sowing seeds: The impact of financial socialization on the financial understanding of young children and preschoolers. Journal of Consumer Affairs, 58(3), 763–793. https://doi.org/10.1111/joca.12593
-Ghafoor, Khalid Abdul, & Akhtar, Muhammad. (2024). Parents' financial socialization or socioeconomic characteristics: Which has more influence on Gen-Z's financial wellbeing? Humanities and Social Sciences Communications, 11, Article 522. https://doi.org/10.1057/s41599-024-03007-3
-Grant, Maria J., & Booth, Andrew. (2009). A typology of reviews: An analysis of 14 review types and associated methodologies. Health Information & Libraries Journal, 26(2), 91–108. https://doi.org/10.1111/j.1471-1842.2009.00848.x
-Gudmunson, Clinton G., & Danes, Sharon M. (2011). Family financial socialization: Theory and critical review. Journal of Family and Economic Issues, 32(4), 644–667. https://doi.org/10.1007/s10834-011-9275-y
-LeBaron, Ashley B., & Kelley, Heather H. (2021). Financial socialization: A decade in review. Journal of Family and Economic Issues, 42(Suppl. 1), 195–206. https://doi.org/10.1007/s10834-020-09736-2

-Lusardi, Annamaria, & Messy, Flore-Anne. (2023). The importance of financial literacy and its impact on financial wellbeing. Journal of Financial Literacy and Wellbeing, 1(1), 1–11. https://doi.org/10.1017/flw.2023.8
-Organisation for Economic Co-operation and Development. (2023a). OECD/INFE 2023 international survey of adult financial literacy (OECD Business and Finance Policy Papers, No. 39). OECD Publishing. https://doi.org/10.1787/56003a32-en
analytical and assessment ۲۰۲۲ SAPI .(b۲۰۲۳) .Development and operation-Co Economic for Organisation-
en-c۹bf۰dfe/۱۰,۱۷۸۷/org.doi//:https .Publishing OECD .framework
How :(IV Volume) results ۲۰۲۲ PISA .(۲۰۲۴) .Development and operation-Co Economic for Organisation
en-a۲c۸۴۹a۵/۱۰,۱۷۸۷/org.doi//:https .Publishing OECD students? are smart financially
of Journal .guidelines and overview An :methodology research a as review Literature .(۲۰۱۹) .Hannah ,Snyder-
-۲۰۱۹,۰۷,۰۳۹.jbusres.j/۱۰,۱۰۱۶/org.doi//:https .۳۳۹–۳۳۳ ,۱۰۴ ,Research Business
socialization- financial Family .(۲۰۲۴) .Soyeon ,Shim & ,Margherita ,Lanz ,Joyce ,Serido ,Angela ,Sorgente
–۱۶۱ ,(۱)۳۸ ,Psychology Family of Journal .model panel lagged-cross a from Insights :adulthood emerging during
۰۰۰۱۱۳۹fam/۱۰,۱۰۳۷/org.doi//:https .۱۷۳